

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه ای از کتاب

" آن است شیوه حکومت "

فرمان حضرت امام علی (ع) به مالک اشتر

اثر : سید مهدی شجاعی

انتشارات : نیستان

این فرمانی است از بنده‌ی خدا، علی، امیر المؤمنین به مالک اشتر، فرزند حارث، در عهدی که با او می‌بندد، زمانی که ولایت مصر را به او می‌سپارد:

هذا ما أمر به عبدالله علی أمير المؤمنين مالک بن الحارث الأشتر فی عهده
إلیه، حین ولا مصر.

و مردم به همان چشمی که تو به رفتار حاکمان قبل می‌نگریستی، در تو نظر می‌کنند و همان گونه که تو عملکرد حکومت‌های پیش را نقد می‌کردی، به نقد و قضاوت درباره عملکرد تو می‌پردازند. و درباره تو همان گونه سخن می‌گویند که تو درباره حاکمان گذشته می‌گفتی.

و أن الناس ينظرون من أمورک فی مثل ما کنت تنظر فیہ من أمور الولاة
قبلک و يقولون فیک ما کنت تقول فیہم.

تا خراجش را فراهم آورد. و با دشمنانش بستیزد. و در بهبود وضع مردم
بکوشد. و شهرهایش را آباد گرداند.

جباية راجها و جهاد عدوها و استصلاً أهلها و عمارة بلادها

و مردم به همان چشمی که تو به رفتار حاکمان قبل می نگریستی، در تو نظر می کنند و همان گونه که تو عملکرد حکومت های پیش را نقد می کردی، به نقد و قضاوت درباره عملکرد تو می پردازند. و درباره تو همان گونه سخن می گویند که تو درباره حاکمان گذشته می گفتی.

و أن الناس ينظرون من أمورک فی مثل ما نت تنظر فیه من أمور الولاة
قبلک و یقولون فیک ما کنت تقول فیهم.

و بر نفس خود عنان بزن در مقابل آنچه بر تو نارواست.. و عنان زدن بر
نفس یعنی راه بردن او در مسیر منصفانه و درست، در مواجهه با خواسته
ها و نخواستہ‌ها.

فاملک هواک و شح بنفسک عما لا یحل لک. فإن الشح بالنفس الإنصاف
منها فیما أحببت أو کرهت.

چرا که تو بالادست آنانی و آن که به تو حکم داده و حاکمیت بخشیده،
بالادست توست. و خدا بالادست آن کسی است که به تو حکم داده. و
کار آنان را به تو سپرده. و آنان را وسیله ی آزمون تو قرار داده.

فانک فوقهم و والی الأمر علیک فوقک والله فوق من ولاک وقد استکفکاک
أمرهم و ابتلاک بهم.

و هر گاه که حکومت و قدرت، در تو غرور و تکبر و نخوت پدید آورد،
نگاه کن به عظمت پادشاهی خداوند که بالای سر توست و قدرت بی
نهایتش و تسلطش بر تو در آنچه خودت هم نسبت به خودت، فاقد
قدرتی.

و إذا أحدث لك ما أنت فيه من سلطانك ابهة أو مخيلة فانظر إلى عظم
ملك الله فوقك وقدرته منك على ما لا تقدر عليه من نفسك.

که اگر چنین نکنی، ستم کرده ای. و هر که بر بندگان خدا ستم کند، نه مردم، که خدا را دشمن خویش ساخته است، و هر که دشمنی خدا را برانگیزد، خدا خلع سلاحش می کند. و آنقدر مقابل او می ایستد تا سپر بیندازد یا توبه کند.

فائک إلا تفعل تظلم ومن ظلم عباد الله كان الله خصمه دون عباده، ومن خصمه الله أدحض حجه و كان لله ربا حتى ينزع أو يتوب.

و هیچ چیز به قدر بنیان نهادن ظلم، موجب دگرگون شدن نعمتهای خدا و شتاب گرفتن عذاب خدا نمی شود. بی تردید خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود. و او همواره در کمین ستمگران است. |

ولیس شیء أَدعى إلى تغییر نعمه الله و تعجيل نقمته من إقامة علی ظلم.
فإن الله سمیع دعوة المضطهدین وهو للظالمین بالمرصاد.

و مردم هرگز شبیه خواص و اطرافیان نیستند: که هنگام آسایش و رفاه، بیشترین بار را بر دوش حاکم بگذارند. و هنگام سختی و بلا، کمترین کمکی به او برسانند. و رعایت انصاف را بدترین کار بدانند. و هر چه را که می خواهند با ستم بستانند. و در قبال عطا و بخشش، ناسپاسی کنند. و هنگام منع و محدودیت، عذرت را نپذیرند. و در سختی های روزگار کم طاقتی کنند.

و ليس أحد من الرعيته أثقل على الوالى مؤونه فى الرخاء و أقل معونه له فى البلاء و أكره الإنصاف و أسأل بالإلحاف و أقل شكراً عند الإعطاء و أبطأ عذرا عند المنع و أضعف صبيرا عند ملمات الدهر من أهل الخاصه.

و مردم، کلیت مردم، همانند ستون اند برای دین. و مصداق اجماع
مسلمین و سرمایه و پشتوانه اند در مقابل دشمنان و معاندین. پس آنان را
در کانون توجه خود قرار ده و محور اشتیاق و رغبت خود

و إنما عماد الدین و جماع المسلمین و العده للأعداء العامه من الأمة
فلیکن صغوک لهمو میلک معهم.

و خداست که باید قضاوت کند درباره آنچه تو نمیدانی. پس بپوشان
معایب دیگران را تا جایی که می توانی. تا خدا هم بپوشاند آن معایب تو
را که دوست داری از مردم بپوشانی.

والله یحکم علی ما غاب عنک فاستر العوره ما استطعت یستر الله منک ما
تحب ستره من رعیتک.

و شتاب نکن در پذیرش اخبار سخن چینان چرا که سخن چین، اساسا
خیانتکار است حتی اگر تظاهر به دلسوزی و خیرخواهی کند.

ولا تعجل إلى تصديق ساع فإن الساعى غاش و إن تشبه بالناصحين.

در مشورت، بخیلان را دخالت مده. با بخیلان مشورت نکن. چرا که تو را
از بخشش و کرامت باز می دارند. و از فقر و تنگدستی می ترسانند.

ولا تدخلن فی مشورتک بخیلا يعدل بک عن الفضل و يعدک الفقر.

بدترین وزیر تو کسی است که پیش از این، وزارت اسرار را عهده دار بوده و در گناهایشان مشارکت داشته. مباد که چنین کسی همکار تو شود و محرم اسرار تو. چرا که افرادی از این دست، همپای گنهکاران بوده اند و همدست ستم پیشگان.

إن شر وزراءك من كان للأشرار قبلك وزيره و من شركهم في الآثام فلا يكونن لك بطانه فانهم آعوان الأئمة و إخوان الظلمه.

و تو جایگزین هایی بهتر از آنان خواهی یافت که در رأی و اندیشه و
کاردانی همانند آنان باشند اما وزر و وبال گناه آنان را بر دوش نداشته
باشند. نه به ستمگری در اعمال ستم مساعدت کرده باشند و نه به
گناهکاری در انجام گناه.

و أنت واجد بینهم خیر الخلف ممن له مثل آرائهم و نفاذهم ولیس علیه
مثل آصارهم و أوزارهم و آثامهم ممن لم یعاون ظالما علی ظلمه ولا آثم
علی إثمه.

و مبدا که نیکوکار و بدکار نزد تو جایگاهی یکسان داشته باشند. چرا که این رفتار، درستکاران را بی انگیزه می کند در رفتار درست و بدکاران را جری می سازد در انجام کارهای زشت. رفتارت با هر کس به گونه ای باشد که خود برای خودش رقم می زند. و برای هر کس به اندازه ای خود را مکلف کن که خود برای خودش لازم می شمرد.

ولا یكون المحسن و المسیء عندک بمنزلة سواء فإن فی ذلک تزهدا
لأهل الإحسان فی الإحسان و تدریبا لأهل الإساءة علی الإساءة. و ألزم کلا
منهم ما ألزم نفسه.

و همه ی آنان از منظر خداوند، صاحب سهم اند. و والی نسبت به همه ی آنان وظیفه مند است، آنقدر که آنان را به سامان برساند. و والی از عهده ی آنچه خداوند بر او واجب کرده، آنچنان که شایسته است، بر نمی آید مگر با تلاش و کوشش و یاری خواستن از خدا و ملزم ساختن خود به انجام این تکلیف و بردباری و شکیبایی در انجام این کار، خواه بر او آسان باشد، خواه دشوار.

وفی الله لكل سعة. وكل علی الوالی حق بقدر ما یصلحه. ولیس یخرج الوالی من حقیقه ما ألزمه الله من ذلك إلا بالاهتمام و الإستعانة بالله و توطین تفسیه علی لزوم الحق، والصبر علیه فیما خف علیه او ثقل.

و موجودیت همه ی اینها متکی است به وجود تجارت پیشگان و صنعتگران، که دست به دست هم میدهند و چرخ اقتصاد را به حرکت در می آورند و بازار کسب و کار را رونق می بخشند. و اموری از مردم را به انجام می رسانند که دیگران در انجام آن ناتوانند.

ولا قوام لهم جميعا إلا بالتجار و ذوی الصناعات فیما یجتمعون علیه من مرافقهم، و یقیمونه من أسواقهم، و یکفونهم من الترفق بأیدیهم ما لا یبلغه رفق غیرهم.

و باید گزیده ترین سران سپاه تو در نگاهت کسی باشد که بهترین یار و کمک کار سپاه باشد. و از آنچه در اختیار دارد، چندان برایشان ببخشاید که خودشان و خانواده ای که از او برجای مانده اند، در آسایش و گشایش به سر برند. تا آنجا که تمام توجه و عزم و همتشان بالاتفاق جنگ با دشمنان بشود. به یقین، مهربانی تو نسبت به آنان، دلهایشان را دوستدار تو می گرداند.

ولیکن اثر رؤوس جندک عندک من واساهم فی معونته و افضل علیهم من جدته بما یسعهم و یسع من ورائهم من خلوف أهلیهم حتی یكون همهم هما واحده فی جهاد العدو. فإن عطفک علیهم، یعطف قلوبهم علیک.

و چون در کارها به دشواری رسیدی یا دچار شک و شبهه شدی، به خدا و رسولش رجوع کن. چرا که خداوند متعال به قومی که دوستدار هدایتشان بوده است، چنین فرموده: «ای کسانی که ایمان آوردید، فرمان خداوند را اطاعت کنید و فرمان رسول را اطاعت کنید و اولی الامرتان را. و اگر در چیزی به اختلاف رسیدید، به خدا و رسولش رجوع کنید.»

واردد إلى الله و رسولهما يضلعهك من الخطوب و يشتهه عليك من الأمور
فقد قال الله تعالى لقوم أحب إرشادهم: «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و
أطيعوا الرسول و أولی الأمر منكم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله و
الرسول.

و در انتخاب هایت، دو وجه را ملاک قرار بده: تجربه و حیا و واجدان این دو صفت را در میان خاندان شریف و شایسته بجو که مسلمانی شان قدمت و اصالت دارد. چرا که اینان از حیث اخلاق، کریم ترند و از حیث آبرو و حیثیت، معتبرتر و در طمع ورزی کم رغبت تر. و در دورنگری و عاقبت اندیشی، حساس تر و دقیق تر.

و توح منهم أهل التجربة والحیاء من أهل البيوتات الصالحة و القدم فی الإسلام المتقدمة. فإنهم أكرم أخلاقا و أصح أعراضا و أقل فی الطامع إشرافا و أبلغ فی عواقب الأمور نظرا.

و در انتخاب کاتبان، به هوشمندی خودت و اطمینان و خوش گمانی خودت، اتکاء نکن. چرا که هستند افرادی که حاکمان را علی‌رغم هوشمندی شان، با ظاهر آرای و خوش خدمتی، می فریبند. و در پشت آن ظاهر آراسته، کمترین نشانی از خیرخواهی و امانتداری نیست.

ثم لایکن اختیارک إیاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظن منک،
فإن الرجال یتعرضون لفراسات الولاہ بتصنعهم و حسن خدمتهم، و لیس
وراء ذلک من النصیحة والأمانة شیء.

و اساساً وظیفه‌ی اصلی تو، رسیدگی به حقوق یکایک مردم است. و مبادا که هیچ دلمشغولی و سرگرمی‌ای تو را از این وظیفه‌ی اصلی باز دارد. این طور نیست که پرداختن به کارهای مهم و خطیر، تزییع حقوق کوچک را موجه کند. از اهتمام در انجام کارهای مردم دریغ نکن. و با مردم از موضع بالا برخورد نکن.

و کل قد استرعیت حقه فلا یشغلنک عنهم بطر، فإنک لا تعذر بتضیعک التافته لإحکامک الکثیر المهم فلا تشخص همک عنهم، ولا تصعر خدک لهم

و به هر حال، از دو حال خارج نیست. یا تو کسی هستی که خود را در رعایت و اجرای حق، مقید می‌شمرد و بی دریغ می‌بخشد. پس چرا باید خود را از دیدرس، دور نگاه داری و حق واجبی را به سرانجام نرسانی و کار خوبی را که می‌توانی نکنی. یا کسی هستی که به دست بخشیدن دارد و نه دغدغه خیر رسانیدن. در این حال هم، مردم به سرعت تو را می‌شناسند و امید از تو می‌برند و دست نیاز به سوی تو نمی‌آرند.

وإنما أنت أحد رجلين : إما امرؤ سخطت نفسك بالبذل في الحق ففيم احتجابك من واجب حق تعطيه، أو فعل كريم تسديده، أو مبتلى بالمنع فما أسرع كف الناس عن مسألتك إذا أيسوا من بذك.

و بپرهیز از این که به خاطر کارهای خوبت بر سر مردم منت بگذاری و کارهای خوبت را برتر از آنچه هست، به چشم آری و آنچه را که وعده کرده ای و متعهد شده ای، به جا نیاری. چرا که: منت گذاشتن، کار خوب را باطل و نابود می کند. و بزرگ جلوه دادن، نور حق را خاموش می کند. و خلاف گفته عمل کردن، نزد خدا و مردم، گناه بزرگی است که بخشیده نمی شود. خداوند متعال می فرماید: «گناهی بزرگ و نابخشودنی است این که به آنچه می گوئید، عمل نکنید.»

وإياك و المن علی رعیتک بإحسانک، أو التزید فیما کان من فعلک أو أن تعدهم فتننتبع موعدک بخلفک فإن المن یبطل الإحسان و التزید یذهب بنور الحق و الخلف یوجب المقمت عند الله و الناس، قال الله تعالی: «کبر مقتا عند الله أن تقولوا مالا تفعلون.»